• سرمقـــــاله

بسم الله الرحمن الرحیم

۱. از جمله ویژگی‌های دورهٔ جدید زندگی بشر که آن را دورهٔ اطلاعات و ارتباطات نامیده اند، بازنگری در مفهوم اطلاعات است که آن را از انحصار در حیطهٔ کتاب رهانیده و به تمام عرصه‌های یافته‌ها و دستاوردهای انسان سرایت داده است. همزمان با آن، پیشرفت فناوری، زمینه ساز سهولت در ذخیره و بازیابی اطلاعات شده است. به این عوامل، باید تعاملی شدن رسانه‌ها و شوق فزایندهٔ بشر به مشارکت در روند اطلاع رسانی را نیز افزود. این نکات، بخشی از منشور چندوجهیِ زندگی در فضای سدهٔ بیست و یکم است که بدون توجه به آنها، هرگونه قضاوت و برنامه ریزی در این زمان محکوم به شکست است.

۲. در شمار پیامدهای این فرآیند، پدیدهٔ «آلودگی اطلاعاتی» را به نحو گسترده و فزاینده‌ای شاهدیم، که رهایی از آن کاری بسیار دشوار است و تدبیرهای عالِمانه می‌طلبد. چه کنیم که از یک سوی خود را از نویافته‌ها محروم نکنیم و روزآمد بمانیم، ولی در کنار آن، گرفتار شبه اطلاعات و آثار آن نشویم؟ «شبه اطلاعات» از مطالب سست، غلط، سوگیرانه، ضعیف، تعصب آلود و مانند آن آغاز می‌شود؛ و به خطاهای عمدی می‌رسد. فراموش نکنیم که بازشناخت اطلاعات مفید از این گونه شبه اطلاعات، به زمانی فراخ و ذهنی آرام و حوصله‌ای درخور نیاز دارد، که این همه در فضای بمباران اطلاعات، کمیاب و در حکم کیمیا است.

۳. در این میان، یکی از راهکارهای اساسی برای این جداسازی، ترویج فرآیند نقد است. نقد، اقدامی است که ناقد در آن می‌کوشد با تکیه بر مبانی علمی در آن حوزهٔ تخصصی، به بیان نکات مهمی در اصلاح و تهذیب متن اقدام ورزد. نقد، مطالعه و بررسی متن در جهت تبیین ویژگی‌ها، مشخصه‌ها و بیان موارد مهم و تعیین کننده در زمینهٔ قوت و ضعف محتوا و مفهوم اثر است. با این تعریف، موقعیت و عملکرد نقد، با مفهوم ویرایش علمی قرابت دارد؛ با این تفاوت که ویرایش شامل تغییرات قبل از انتشار متن است، ولی نقد پس از نشر روی می‌دهد.

۴. با توجه به حجم عظیم نگارش‌های متعددی که در جهان انتشارات به دست ما می‌رسد، هیچ نوشته و اندیشه بشری را فراتر از دایرهٔ ارزیابی و تحلیل نمی‌یابیم. بدین روی، امروزه کاربرد نقد

در جوامع علمی گسترش یافته است. نشست‌های علمی و دوره‌های درسی و مجله‌های متعدد تخصصی، بخش‌هایی از فضای خود را به این مقوله سودمند اختصاص داده اند. نقد، توانایی تحلیل و بررسی بهتر متن را برای خواننده به ارمغان می‌آورد و نظر او را به ابعاد و جنبه‌هایی جلب می‌کند که شاید قبلاً خیلی شناخته شده نبوده است. در صورتی که اطلاعات از طریق فعالیت ارزشیابی اصلاح نشود، بیم آن وجود دارد که در پاره‌های اطلاعاتی دیگری نفوذ کرده، و وسعت دامنه اطلاعات نادرست یا سست را گسترش دهد.

۵. ساختار نقد، با فعالیت‌های نگارشی چون معرفی، تشریح، توضیح، تحلیل و ارزیابی شکل می‌گیرد. نقد معمولاً نتیجه گیری و خلاصه‌ای موجز از کلیت متن ارائه می‌دهد که در شناخت مناسب خواننده از اثر مؤثر است. ناقد باید تلاش کند تا بهترین درک ممکن از اثر را داشته باشد. این شناخت البته به سادگی امکان پذیر نیست، چرا که متن ذاتاً ابعاد و پیچیدگی‌های خاص خود را دارد. فهمیدن گونه‌ای شناختن است. خواندن یک متن یا شنیدن یک گفتار، غیر از فهمیدن آن است.

۶. نقد در فرهنگ اسلامی پیشینه‌ای روشن و طولانی دارد. نگارش حاشیه بر آثار دیگران، تفسیر و تأویل متون، تحلیل نظریه‌ها و اندیشه‌هایی که سرآمدان علم مطرح کرده اند، یکی از ویژگی‌های مهم فرهنگ اسلامی است. هرگاه نقدی در باب منبع و یا متنی تهیه می‌شود، از این حیث که توجه متخصصان را به خود جلب کرده، مایه مباهات صاحب اثر شده است. در عالَم حدیث پژوهی پیشینهٔ نقد به کلام امامان معصوم علیهم‌السلام می‌رسد که یاران خود را به «درایت در روایت» تشویق و توصیه می‌کردند، و بر اساس همین اوامر بود که کتابهایی مانند «معانی الأخبار» (نوشته شیخ صدوق) در قرن چهارم یا «مصابیح الانوار» (نوشته سید عبدالله شبّر) در سدهٔ سیزدهم نوشته شد؛ افزون بر دهها کتاب که در شرح متون حدیثی نوشتند، مانند «مرآة العقول» علامهٔ مجلسی در شرح کافی.

۷. البته نگارش انتقادی، مستلزم داشتن مهارت‌های نقد و مطالعهٔ تحلیلی است. ناقد نمی‌تواند در موضوعی که اظهار نظر می‌کند، خالی از اطلاعات بنیادی و پایه در آن موضوع باشد. طبعاً به هر اندازه که ناقد با شیوه‌های نقد و راهبردهای تحلیل منابع آشنائی بیشتری داشته باشد، در نگارش‌های انتقادی موفق تر است. بدون این پیشنیاز نقد ناقد، سست و بی پایه می‌شود و از هدف اصلی خود - که بهینه سازی مسیر علم است - دور می‌افتد. ضمن قدر نهادن به برخی از تلاشهای حدیث پژوهی معاصر، ناگزیر از بیان این حقیقت تلخ می‌شویم که بعضی از موارد، از

این بایسته تهی است. نشانهٔ آن، ناپخته بودن بیان ناقدان است که یک نکته دیدند و از صد نکتهٔ دیگر غفلت ورزیدند.

۸. بایسته‌های اخلاقی نیز نقش اساسی در مورد نقد دارند. توجه به معنای لغوی نقد، نخستین بایستهٔ اخلاقی است. نقد یعنی دیدن، بلکه یکسان دیدنِ حسن‌ها و عیب‌ها، یا امتیازات و کاستی‌ها؛ آن هم به قصد اصلاح نه عیب گیری بر دیگران. قصد زشت ناقد، حتی اگر آن را پنهان دارد، در نوشته اش آشکار می‌شود. امیر کلام علیه الصلوة و السلام فرمود: «مَا أَضْمَرَ أَحَدٌ شَيْئاً إِلَّا ظَهَرَ فِي فَلَتَاتِ لِسَانِهِ وَ صَفَحَاتِ وَجْهِه» (نهج البلاغه، ص ۴۷۲). به همین جهت در دعای مأثور از حضرت بقیة الله عجل الله فرجه که ضمن اعمال ماه رجب رسیده، از خداوند تعالی می‌خواهیم که درون ما را اصلاح کند: «أَصْلِحْ لَنَا خَبِيئَةَ أَسْرَارِنَا» (مصباح المتهجّد، ج ۲ ص ۸۰۴).

۹. بر همین اساس، داشتن روحیه مثبت در مسیر نقد، کمک بزرگی به شمار می‌آید، تا در سنجش شاخص‌های خود کمتر به بیراهه‌ها گرایش پیدا کند. گریز از آفات اخلاقی مانند شهرت طلبی، شتاب زدگی، یکسونگری، حسدورزی، خودنمایی و مانند آنها، ضرورت جدّی تمام کارهای علمی به ویژه نقد است. اگر به شیوه منصفانه و با معیارهای عالمانه نگاشته شده باشد، تأثیر بسزا خواهد گذاشت. با غرض ورزی و جهت گیری‌های مغرضانه هیچ گاه نمی‌توان به یک اثر منتقدانه اطمینان کرد. در چنین حالتی همین نقد، به نقد دیگری نیاز دارد تا اینکه به هدف اصلی خود برسد. یعنی گرفتار نقض غرض می‌شویم.

۱۰. هر نگارشی را باید در ظرف زمانی و مکانی خود سنجید، زیرا ظرف زمان و مکان، بخشی نانوشته و ناگفته از یک متن است. بدون توجه به این اصل، با قضاوت نارسا و ابتر روبرو می‌شویم. نوع برخورد ناسنجیدهٔ برخی از معاصران با تلاشهای گرانسنگ علامه مجلسی در زمان صفویه نمونه‌ای از این شیوهٔ ناپذیرفته است. در زمینهٔ علوم حدیث، نمونهٔ روشن این اصل، ضرورت توجه به زمینهٔ صدور حدیث است، مانند زمینهٔ تقیّه که محدّثان والامقام، بارها در شروح خود بر احادیث تذکر داده اند. آنها که شتابزده به این گونه احادیث می‌نگرند و شتابزده نظر می‌دهند، به یکی از نتایج غلط می‌رسند؛ یا آن کلام تقیّه‌ای را مبنا و محور آموزه دین می‌پندارند، یا به دلیل ناسازگاری با سپهر احادیث، آن را انکار می‌کنند. اساساً توجه به دشواری‌های زیست بوم فرهنگی و دینی امامان معصوم صلوات الله علیهم واقعیت تاریخی تقیه را به روشنی به ما می‌نمایانَد. به عنوان نمونه شیخ طوسی در مقام جمع بین اخبار، در دو کتاب مهم خود، تهذیب و اسبصار، بارها این عبارت یا مضمون آن را می‌نویسد: «فَهَذَا خَبَرٌ مُوَافِقٌ لِلْعَامَّةِ وَ لَسْنَا نَعْمَلُ بِه» (تهذیب الأحکام، ج۱ ص ۳۳۲ و ۴۳۷، ج ۳ ص

۲۰۹ و موارد دیگر؛ استبصار، ج۱ ص ۲۰۶، ج ۳ ص ۲۸۷ و موارد دیگر). در اینجا می‌بینیم که حدیث را نه پذیرفته اند و نه حکم به موضوع (مجعول) بودنِ آن داده اند.

۱۱. پیشتر (ضمن سرمقاله‌های سفینه) نکته‌هایی بیان شد که بایسته‌های اخلاقی و علمی حدیث پژوهی را در بر داشت. به محضر خوانندگان فرهیخته پیشنهاد می‌شود که سرمقالهٔ شمارهٔ ۸۰ را در همین زمینه مرور کنند که ضمن فهرستی کلی، موضوعهای سرمقاله‌های پیشین را مرور می‌کند؛ به ویژه شماره‌های ۲۷ و ۲۸ و ۳۷ و ۴۴ و ۷۴ و ۷۹ که توصیه‌ها و تجربه‌هایی از محدّثان مبتنی بر اجازات روایی آنها باز می‌گوید. به هر حال، اگر هدف غائی دین، رسیدن و رساندن به مکارم الأخلاق باشد، این گوهر والا بیش و پیش از هر فرد دیگر، باید در رفتار و گفتار متولّیان نمایان باشد؛ به گونه‌ای که رفتار آنها، حتی بدون گفتار، انسانها را به زیبایی‌های دین فرا خوانَد؛ وگرنه بسا که در گناه دین گریزی یا دین ستیزیِ نسلهای جدید، شریک باشند.

۱۲. روشن است که ظلمت پرستان و نورستیزان، در مسیر حرکت این آب زلال، آلودگی‌هایی پدید آوردند که چهرهٔ نورانی این دین مبین فطری الهی را زشت نشان داده و حق پژوهان منصف را می‌گریزاند. به دلیل همین حقیقت است که در روایات مربوط به ظهور حضرت خاتم الأوصیاء عجل الله تعالی فرجه دشواریِ کار حضرتش را بیان کرده اند؛ بدان روی که باید به تبیین تحریفات معنوی اقدام کند که در طول قرنها با عنوان تفسیر و تأویل دین رخ نموده و مورد قبول قرار گرفته است، به گونه‌ای که به حدّ آرمانهای پاره‌ای از افراد رسیده و برای آنها جان داده اند. نمونهٔ داعش را در این زمان باید دید و مشابه آن را در سده‌های پیشین در نظر آورد. همین جایگاه حضرت بقیّة الله پشتوانه و پشتیبان مجاهدان این عرصه است که سره را از ناسره در فضای کلام اهل بیت بشناسند و بشناسانند.

به هر حال، همین حقیقت را حضرت امام ابوالحسن الرضا علیه‌السلام در دعای خود بیان می‌دارد: «اللَّهُمَ طَهِّرْ مِنْهُمْ بِلَادَكَ وَ اشْفِ مِنْهُمْ عِبَادَكَ، وَ أَعِزَّ بِهِ الْمُؤْمِنِينَ، وَ أَحْيِ بِهِ سُنَنَ الْمُرْسَلِينَ وَ دَارِسَ حُكْمِ النَّبِيِّينَ، وَ جَدِّدْ بِهِ مَا امْتَحَى مِنْ دِينِكَ وَ بُدِّلَ مِنْ حُكْمِكَ، حَتَّى تُعِيدَ دِينَكَ بِهِ وَ عَلَى يَدَيْهِ جَدِيداً غَضّاً مَحْضاً صَحِيحاً، لَا عِوَجَ فِيهِ وَ لَا بِدْعَةَ مَعَهُ، وَ حَتَّى تُنِيرَ بِعَدْلِهِ ظُلَمَ الْجَوْرِ، وَ تُطْفِئَ بِهِ نِيرَانَ الْكُفْرِ، وَ تُوضِحَ بِهِ مَعَاقِدَ الْحَقِّ وَ مَجْهُولَ الْعَدْلِ» (مصباح المتهجد، ج۱ ص ۴۱۰)

امید به این آرمان والا تمام سرمایهٔ ماست. باداکه خدایمان نصیب و روزی فرماید. آمین یا ربّ العالمین.